

چند دستنویس نویافته اوستا

کتایون مزداپور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دستنوشته‌هایی که در این گفتار از آنها سخن می‌رود، قریب نیمی از دستنوشته‌های نویافته‌ای است که اینک در ایران از آنها خبر داریم. بی‌گمان شمار بسیاری را که هم‌اکنون در معرض دو خطر بزرگ و ریشه‌سوز است، یکی موریانه و دیگری قاچاقچی‌های بی‌باکی که از دست به چرخاندن و ورق ورق فروختن و برباد دادن این گنجینه‌های خاموش و بی‌دفاع شرمی ندارند، باید از این شمار بیرون دانست. صنعت چاپ، که کتاب اوستای ارزان را با ظاهر شکیل در اختیار همگان می‌نهد، از یک سوی، و از سوی دیگر، به‌ویژه از یاد رفتن رسم دیرینه‌سال برگزاری یَزِشَن (yazeshn؛ پهلوی: yazišn) موجب شد که در جهان معاصر، دارندگان این دستنویسها آنها را فراموش کنند و در گوشه‌طاقچه و سپس کنار انبار و زیرزمین، به دست تطاول روزگار بسپرنده‌شان.

قدیمی‌ترین دستنوشته‌های تاریخدار از این چند، به دوران شاه عباس بزرگ صفوی (جلوس: ۹۹۶ هجری قمری/وفات: ۱۰۳۸ هجری قمری برابر با ۱۶۲۹ میلادی) بازمی‌گردد و متأخرترین آنها دارای تاریخ ۱۲۴۰ یزدگردی (۱۲۵۰ خورشیدی و ۱۸۷۱ میلادی) است. در این قریب به دو قرن و نیم، دارندگان کتابها بر حاشیه و میان سطور به ضبط نوعی تاریخ پرداخته‌اند و بازخوانی این پرنوشتها (gloss) آگاهی‌هایی گوناگون را درباره‌ی چگونگی دانش و بینش و جهان‌بینی جامعه‌ی زرتشتی، و به‌ویژه موبدان، فراهم می‌آورد. از آنجا که کمتر خبری در این زمینه‌ها در دست است، چنین گواهی‌هایی، هرچند کم و ناچیز، سخت مغتنم است.

این رشته اخبار افزون است بر آنچه از یادگارنامه‌ها (colophon) و سرنگار دست‌نوشته‌ها به دست می‌آید. جز نام و نشان کاتب، توضیحاتی دربارهٔ مضامین کتاب، موجبات و چگونگی و به‌ویژه زمان کتابت دست‌نویسها و نکاتی از این دست در این نوشته‌ها یافت می‌شود. نیز از اینها می‌توان آگاهی‌هایی بیشتر را استنباط کرد و دورنمایی، هرچند مبهم، از وضع فرهنگی و شرایط زمانه به دست آورد. به همین روال، از سنجیدن آنها با یکدیگر و همچنین از مقایسهٔ آنها با متون و نوشته‌های دیگر برخی آگاهی‌ها و اخبار روشن می‌شود و حتی گاهی اطلاعاتی فراهم می‌آید که یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

به ترتیب تاریخی که در یادگارنامه‌های این دست‌نویسها آمده است، و یا بنا بر آنچه در حواشی نسخه‌هایی که یادگارنامه یا بن‌نوشت ندارند و فقط از روی گمان می‌توان زمانی برای نگارش حدس زد، این چند دست‌نوشته را می‌توان به شرح زیر نام برد و به ذکر نام و محتوای هر یک، صاحب و جای نگاهداری و نیز تاریخ نگاشتن و وضع کنونی آنها پرداخت. همچنین، بنا بر آگاهی‌هایی که از مقایسهٔ آنها حاصل می‌شود، می‌توان این دوازده دست‌نویس را به چهار گروه دسته‌بندی کرد. پس از آوردن مشخصاتی که از هر یک به عرض خو رسید، در این باب نیز سخن خواهد رفت.

(۱) وندیداد به خط فریدون مرزبان کرمانی (اوستا ۹۷۶): رستهٔ یزشنی (گروه یکم)؛ محفوظ در کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، با شمارهٔ ۱۱۲۶۳؛ مورخ ۹۷۶ یزدگردی (= ۹۸۶ خورشیدی و ۱۶۰۷ میلادی)؛ کتابت در شریف‌آباد یزد؛ ۲۹۶ برگ با قطع رحلی؛ برگ ۱۶۱ و برگهای آخر دست‌نویس آسیب دیده و چندین صفحهٔ کتاب نیز نونویسی و مرمت شده است؛ زیر چاپ در تهران.

(۲) وندیداد آستان قدس رضوی^۱، به خط بهرام مرزبان و بامث نوشیروان: رستهٔ یزشنی (گروه یکم)؛ محفوظ در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، با شمارهٔ ۲۶۲۸۸؛ مشتمل بر دو بخش قدیمی (از برگ ۱۳۸ تا برگ ۲۸۷) و جدید؛ بخش قدیمی و اصلی آن به خط بهرام مرزبان و مورخ ۹۱۲ یزدگردی برابر با ۱۰۳۲ هجری قمری (= ۱۰۰۲ خورشیدی و ۱۶۲۳ میلادی) است و در کرمان نگارش یافته است. کاتب بخش جدید کسی به نام بامث فرزند نوشیروان است و زمان نونویسی و صرفت عهد قاجاریه باید باشد؛ جمعاً ۳۳۰ برگ (۳۶ × ۲۵ سانتیمتر).

(۳) وندیداد دستور روانیان (اوستا ۱۰۰۱): رستهٔ یزشنی (گروه یکم)؛ متعلق به خاندان ن شایروان؛ به خط دستور فریدون گویندشاه رستم؛ مورخ ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ یزدگردی (= ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ خورشیدی و ۱۶۳۲ و ۱۶۳۳ میلادی)؛ کتابت احتمالاً در یزد؛ ۳۰۷ برگ (۳۶ × ۳٫۵

۱. وندیداد آستان قدس رضوی را خانم فاطمه جهانپور یافته و آن را در نامهٔ بهارستان (جهانپور، ۱۷-۳۸۶)

سانتیمتر و ۲۱ سطر بر هر صفحه در بخش قدیمی کتاب و ۲۳ سطر در بخش نونویس؛^۲ نسخه مادر آن متعلق به دستور شهریار اردشیر ایرج رستم ایرج قباد بوده است.

(۴) وندیداد اتابک: رسته یزشنی (گروه یکم)؛ بازمانده از شادروان موبد رستم و همایون اتابک؛ فعلاً در شرایطی نامعلوم و به احتمال قوی خطرناک؛ به خط دستور مهر آبان انوشیروان بهرامشاه به خواستاری دستور اسفندیار انوشیروان آدر؛ تاریخ کتابت ۱۰۰۸ یزدگردی (؟؛ شاید هجری ۱؟)؛ نگاشته در کرمان؛ ۳۱۰ برگ در قطع رحلی.

(۵) خرده اوستا به خط دستور رستم گشتاسب اردشیر گشتاسب (اوستا ۱۰۷۲)؛ محفوظ در کتابخانه اردشیر یگانگی تهران (گروه سوم)؛ مورخ ۱۰۷۲ یزدگردی (= ۱۰۸۲ خورشیدی و ۱۷۰۳ میلادی)؛ کتابت احتمالاً در یزد؛ ۱۳۲ برگ (۱۵/۵ × ۱۱ سانتیمتر؛ ۱۸ سطر بر هر صفحه).

(۶) وندیداد به خط هیربد داراب رستم خورشید از نوساری هندوستان: رسته یزشنی (گروه یکم)، محفوظ در کتابخانه ملک در تهران، با شماره ۶۵۴۹ (و نیز شماره ۷۰۹۰)؛ مورخ ۱۱۰۲ یزدگردی (= ۱۱۱۲ خورشیدی و ۱۷۳۳ میلادی)؛ کتابت در بندر سورت در هندوستان؛ ۲۶۵ برگ.

(۷) یسنای دستور فرود آبادان: یشت ساده بزرگ (گروه دوم)؛ محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با شماره ۱۵۲۸۴ (شماره ثبتی ۹۰۸۱۱)؛ به خط دستور فرود آبادان حکیم اردشیر به سفارش دستور خسرو جمشید رستم؛ پیش از سال ۱۱۹۲ یزدگردی (= ۱۲۰۲ خورشیدی و ۱۸۲۳ میلادی)؛ احتمالاً در یزد کتابت شده است؛ ۱۱۵ برگ (۳۳ × ۲۰/۵ سانتیمتر؛ ۱۷ سطر بر هر صفحه).

(۸) یسنای دستور خدابخش فرود: یسنا و ویسپرد و نیایشهایی دیگر برای خواندن در مراسم دینی و شرح آداب آنها (گروه چهارم)؛ به کتابخانه مجلس شورای اسلامی هدیه شد به شماره ۱۵۲۹۲ (شماره ثبتی ۹۰۸۱۹)، اما در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۱۵ آن را بازستاندند؛ به خط دستور خدابخش فرود؛ پیش از تاریخ ۱۲۱۱ یزدگردی (= ۱۲۲۱ خورشیدی و ۱۸۴۲ میلادی) در یزد به کتابت درآمده است؛ نزدیک به ۳۰۰ برگ و ۶۰۰ صفحه (۲۳ × ۱۸ سانتیمتر؛ ۱۶ سطر بر هر صفحه)؛ یادداشتهای بسیار با قلمهای متنوع دارد؛ کاتب آن شاید شاعر و مدافع جامعه زرتشتی در حدود سال ۱۲۳۶ هجری قمری در یزد (شهمردان، ۱۳۶۳: ۴۵۶-۴۵۷) باشد.

(۹) خرده اوستا به خط ملّا بهروز اسکندر؛ متعلق به خاندان جمشید سروش سروشیان (گروه سوم)؛ چاپ عکسی در تهران ۱۳۸۵؛ مورخ ۱۲۲۶ یزدگردی برابر با ۱۲۷۳ هجری قمری (= ۱۸۵۷ میلادی)؛ نگاشته در کرمان؛ ۲۳۶ برگ (۲۰ × ۱۵ سانتیمتر؛ ۱۴ سطر بر هر صفحه). نگارنده این خرده اوستا از خاندان موبدان نیست و پیداست که بر زبان پهلوی تسلط دارد. خاندان وی اهل

علم و نجوم بوده‌اند و نسب به بهرام گور ساسانی می‌برند (پیشگفتار، ۱۳۸۵، ص ۵۵ - سیزده).
 (۱۰) وندیداد زمرد خسرو خاتون: رسته یزشنی (گروه یکم)؛ محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با شماره ۱۵۲۸۳ (شماره ثبتی ۹۰۸۱۰)؛ به خط دستور شهرم رستم جاماسپ؛ مورخ ۱۲۴۰ یزدگردی (= ۱۲۵۰ خورشیدی و ۱۸۷۱ میلادی)؛ نگاشته در یزد؛ ۲۸۷ برگ با قطع سلطانی؛ دستنویس به درخواست دختر زمرد خسرو خاتون (نام دختر را نمی‌شود خواند) و به سفارش زمرد از مردمان محله سرده در تفت یزد به نگارش درآمده است.

(۱۱) یسنای سروشیان: یسنا و ویسپرد برای سرودن در آیین یزشن (گروه دوم)؛ متعلق به خاندان شادروان جمشید سروش سروشیان؛ زیر چاپ در تهران؛ شاید کاتب و شاید دارنده آن دستور اردشیر شهریار وفادار خسرو (پشت برگ ۱۶۷ و نیز پشت برگ ۱۷۴) در سال ۱۲۵۳ یزدگردی (= ۱۲۶۳ خورشیدی و ۱۸۸۴ میلادی)؛ بنا بر این یادداشتها و نیز یادداشت بر برگ پیش از آغاز، دستنویس در سال ۱۲۵۰ یا ۱۲۵۱ هم «مال» موبد اردشیر بوده است؛ نگاشته در کرمان؛ ۲۰۵ برگ (۳۴ × ۲۱ سانتیمتر؛ ۱۹ یا ۲۰ سطر بر هر صفحه)؛ برگهای آخر کتاب آسیب دیده است.

(۱۲) یسنای خاندان دستور مهربان: یشت ساده (گروه دوم)؛ محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با شماره ۱۵۲۸۵ (شماره ثبتی ۹۰۸۱۲)؛ یسنا و ویسپرد با افزوده‌هایی از دیگر بخشهای اوستا برای خواندن در مراسم دینی جمعی؛ نام کاتب معلوم نیست و تاریخ نگارش پیش از ۱۲۶۲ یزدگردی (= ۱۲۷۲ خورشیدی و ۱۸۹۳ میلادی) است؛ احتمالاً در یزد نوشته شده است؛ ۱۲۵ برگ (۳۳ × ۲۰ سانتیمتر؛ ۲۴ سطر بر هر صفحه).

از این دوازده دستنویس، آنهایی که در گروههای یکم و سوم دسته‌بندی شده است، یادگارنامه‌های روشن‌تر و اغلب مفصل دارد. یادگارنامه گروه دوم احتمالاً در آخر کتاب نگارش یافته بوده و اغلب از دست رفته است. یسنای دستور خدابخش فرود (شماره ۸) دارای تمایزاتی در شماره‌گذاری بخشهاست و یادداشتها و نیز رهنمودهایی که برای سرودن نیایشها می‌آورد خاص آن است و از این جهت باید آن را در گروهی متمایز نهاد. خواهد آمد که در دستنویسهای بزرگ و مهم گروه یکم، که در سنت آنها را وندیداد می‌نامند، یادگارنامه‌ای را نیز بر برگهای کمتر آسیب‌پذیر در میانه کتاب نوشته‌اند. در وندیداد آستان قدس، همین یادگارنامه میانین است که نام و نشان کاتب بخش اصلی دستنویس را بازمی‌گوید و خویشاوندی وی را با کاتب اوستا ۹۷۶ (شماره یک) روشن می‌سازد. در دستنویسهای گروه دوم، اغلب ناگزیر می‌باید از حواشی و پرنوشتهای کتاب درباره تاریخ کتابت و حتی از «پدیدآوردگان» آن اطلاعی به دست آورد.

در این یادگارنامه‌ها و پرنوشتها گاهی اشاراتی به زندگانی روزمره مردم و حوادث و سوانح دورانها

می‌شود. مثال آنها یکی از خانه رفتن و بازنگشتن دستور بهزاد اورمزدیار مهربان اسفندیار «در یوم امرداد ایزد و سیزدهم آذر ماه و هفتم خرداد ماه قدیم سنه ۱۱۱۱ یزدگردی» (اوستا ۹۷۶، حاشیه بالای روی برگ ۱۶۲ و نیز پشت برگ ۱۶۱) است؛ و دیگری زایش دختری به نام «فرنگیس بنت خدابخش بن مرحوم موبد کیخسرو موبد خداداد بهمرد اندر یوم آسمان از خرداد ماه قدیم سنه ۱۲۴۱ یزدگردیه». وی در سیزده سالگی در «یوم اردیبهشت از دی ماه قدیم در راحت آباد تفت به رحمت حق پیوسته شد سنه ۱۲۵۴ یزدگردیه» (جهانپور، ۸۷-۱۳۸۶: ۳۹۸). این خبر در بخش نونویس از وندیداد آستان قدس ضبط است.

این گونه ضبط وقایع و به ویژه نوشتن تاریخهای درگذشت، که در حواشی دستنویسهای اوستا، و حتی نسخه‌های چاپی این کتاب مقدس، نظایر بسیار دارد، معنای ضرب‌المثل، یا به بیان دیگر، دشنام و نفرینی را درگوش بهدینان روشن می‌کند که می‌گوید:

šāla num še depter-e vestā ka!

ان شاء الله نامش در دفتر اوستا بیفتد!

البته منظور از آن، آرزوی مرگ برای کسی است، یعنی «الهی بمیرد!»

نکته‌هایی خرد و عبرت‌آموز نیز هست؛ مانند آنچه در یادگارنامه وندیداد زمرد خسرو خاتون می‌خوانیم (پشت برگ ۱۶۱): دختر زمرد از مادر خواسته است تا نوشتن کتاب اوستایی را سفارش دهند تا به واسطه آن نامی از آنان به یادگار ماند. اما شگفت اینکه فقط همین نام دخترک را، به رغم درخواست پُرآرزوی وی، نمی‌شود خواند!

افزون بر این آگاهیهای جزئی و فرعی، اطلاعاتی مهم‌تر، که از این یادگارنامه‌ها استنباط می‌شود، به خود نگارش دستنویسها بازمی‌گردد. کتاب را گاه برای خود می‌نوشته‌اند و گاه برای دیگری؛ گاهی سفارش‌دهنده، که حق‌الزحمه نیز می‌پرداخته است، آن را برای خود می‌خواسته است و گاه دستنویس را وقف می‌کرده‌اند تا برای سرودن در یزشن، آموختاری اوستا به جوانان و نیز نسخه‌برداری از آن بهره جماعتی بگیرند. نام کسی که از سوی سفارش‌دهنده پایمردی و وساطت می‌کرده است نیز گاه ضبط شده است و همچنین گاه سخن از سفرهای موبدانی رفته است که برای نگارش اوستا راه درازی را پیموده‌اند و نسخه اوستای خاندانی خویش را هم به همراه آورده‌اند تا از آن رونویسی شود.

به نظر می‌رسد که فریدون مرزبان کرمانی، کاتب اوستا ۹۷۶ (شماره یک) از کرمان دعوت شده است تا به شریف‌آباد اردکان یزد بیاید و این کتاب را بنویسد. وی در بخشهایی که پیدا است از هر دو یادگارنامه دستنویس ریزش کرده و از میان رفته است، شرحی بیشتر نوشته بوده است و

آثاری از آن باقی است. ظاهراً کتابی را از مال برادر بزرگ خود، انوشیروان، همراه آورده بوده است تا رونویسی کند، و یا آنکه آوردن آن نسخهٔ مادر منوط به گرفتن اجازه از انوشیروان بوده است. کاغذ ریختگی دارد و فقط می‌شود نام انوشیروان را بازیافت. اما نام دستور آذرباد ماونداد هوشنگ سیاوخش را می‌بینیم که در نگارش این دستنویس سهم مهمی داشته است. به‌ویژه ستنی در مر دو یادگارنامهٔ کتاب ضبط است که اهمیت دارد: اوستا ۹۷۶ به یادبود یا، به اصطلاح، «نامگانا»، نوجوان عزیز به نام دستور جمشید مرزبان به نگارش درآمده و وقف شده است که قرار بود جشن دامادی او را برگزار کنند، اما درگذشت!

آنچه به‌ویژه یادگارنامه‌های دستنویسهای گروه یکم پرتوی بر آن می‌افکند، آیین یزشن است. در مجموع، با یاری جستن از این یادگارنامه‌ها می‌توان به کاربرد قدیمی و چگونگی و چرایی طرز تنظیم این مجموعه‌های بزرگ نیایشی پی برد و طرحی کلی را از ارج و نقش تعیین‌گر این سنت دیرنده در فرهنگ و زندگانی دینی و معنوی جامعهٔ زرتشتی در طی هزاره‌های متمادی به تصریح درآورد. به خوبی می‌شود پذیرفت که نگارش و بقای دستنویسهایی از اوستا، که چند نمونه از آنها در این گفتار در گروه یکم و دوم دسته‌بندی شده است و نظایر متعدد و متنوع دیگر دارد، اولاً به پاس سراییدن در آیین یزشن است و ثانیاً موجب مهمی برای برجای ماندن یسنا و ویسپرد. خاندانهای موبدان، با همهٔ دشواری و رنج در طی اعصار و قرون، همت بر برگزاری آیین یزشن گمشته‌اند و ابزار آن را، یعنی دستنویسهای این رشته را، نگاشته‌اند و نگاه داشته‌اند. در تقابل با متن انتقاد امروزین اوستا، کهنه‌کتابهای ستنی آرایش نیایشها را در فرایند برگزاری یزشن نقش می‌زند و از این بابت، کاربرد و نیز ترکیب و نظم نیایشها در این دستنویسها شایان توجه و بررسی است.

از درازده دستنویسی که به آنها اشاره شد، شش تا به نام وندیداد شهرت دارند و یادگارنامه‌های آنها دربارهٔ یزشن آگاهیایی به دست می‌دهد. اینها، که در اینجا در گروه یکم دسته‌بندی شده‌اند، عبارت‌اند از: اوستا ۹۷۶ (شمارهٔ یک)، وندیداد آستان قدس رضوی (شمارهٔ ۲)، اوستا ۱۰۰۱ (وندیداد روانیان؛ شمارهٔ ۳)، وندیداد اتابک (شمارهٔ ۴)، اوستا ۱۱۰۲ (وندیداد هیربد داراب رستم خورشید؛ شمارهٔ ۶)، و وندیداد زمرد خسرو خاتون (شمارهٔ ۱۰). یادگارنامه‌های این دستنویسها، در کنار همانندی و وحدت خود، خطوطی از سیر تحولی را نیز بازنمون می‌کند که زادهٔ اختلاف در زمان و مکان نگارش است.

اطلاق نام وندیداد را بر این مجموعه‌های سروده‌های نیایشی گویا باید زادهٔ تقابلی دانست که میان دو گونهٔ یزشن هست؛ وگرنه، دستنویسهای موسوم به وندیداد، افزون بر همهٔ وندیداد، همهٔ یسنا و ویسپرد و بخشهایی از خرده اوستا را نیز شامل است. کاتبان، یا به اصطلاح قدیمی، «نوستاران»، این دستنویسها را خود در یادگارنامه چنین وصف می‌کنند: «اوستای یشت، ویسپرد و جددیوداد

با نیرنگ، رسته یزشنی (پهلوی: ristag ī yazišnīhā)». این توصیف را در اوستا ۹۷۶ (بند ۲ و بند ۱۴ یادگارنامه، در پیشگفتار دستنویس، زیر چاپ) و یادگارنامه بهرام مرزبان بر وندیداد آستان قدس (پشت برگ ۱۵۸، سطرهای ۱۹-۱۸) و وندیداد روانیان (یادگارنامه، بندهای یک و ۱۴: مزدایور، «وندیداد دستور روانیان» زیر چاپ در نامه بهارستان) می بینیم. نیز باید تأکید کرد که منظور از «یشت» در این نام گذاری، بی گمان همه یسنا است، و نه معنای متداول امروزی واژه، مثلاً در بهرام یشت و اورمزد یشت.

در آن گونه دیگر از یزشن، وندیداد را تلاوت نمی کنند و همان گونه یزشن است که آن را به صورت مطلق «یزشن» می نامند. بنابراین، گفته شادروان موبد رستم شهزادی را باید با همین نام گذاری در انطباق دانست که فرمود: «یزشن همان یسنا است». همین گونه از یزشن است که چون وندیداد را در آن نمی خوانند، کوتاه تر و برگزاری آن آسان تر است و سهولت بر تداوم آن مهر تأیید می زند. یسنای سروشیان (شماره ۱۱) را باید نمونه بارزی از آرایش و تنظیم این مجموعه نیایشی برای سرآیدن در این دومین گونه یزشن به شمار آورد.

موجبی را فزون تر برای تداوم و بیشتر رواج داشتن این دومین گونه یزشن می توان بازگفت و آن ترس و حرمتی است دیرینه در سنت جامعه زرتشتی نسبت به وندیداد. وندیداد را بر بالین محتضر می خواندند و یا مثلاً می گفتند که اثر خواندن وندیداد به نام و برای بیمار سخت و محتضر در بستر مرگ آن است که وضع را یکسره می کند: یا بیماری شفا می یابد و بیمار رو به بهبودی می گذارد و یا آنکه درمی گذرد و از رنج و درد نزع و احضار می رهد. در این باور است که قدرت تعیین گر تلاوت وندیداد و اعتقاد به خاصیت آن در رهانیدن بیمار از ناخوشی یا شتاب در مرگ وی را می بینیم که گویای نوعی خطر کردن است. همین قدرت، که نوعی شومی نیز با آن ملازمت دارد، با مفهوم قداست در پیوستاری و ارتباط است و باید نتیجه گرفت که وندیداد و سرودن آن نیز با این گونه نافر خندگی و وحشت در همپایی و یکتایی است. از این روی است که حذر کردن از آن و اختصاص دادنش به مرگ و مردگان دور و بعید نمی نماید.

نیز در باوری از نوعی دیگر بر همین پرهیز از وندیداد باز تأکید می شود. در اینجا، دشواری رعایت دستورهای تطهیر و چگونگی ریمنی (پهلوی: rēmanīh، تقریباً یعنی «ناپاکی و نجاست» پلیدی) بنا بر وندیداد مطرح می گردد. از آنجا که آگاهی از مضامین و مفاهیم و چندی و چونی امر و نهی به شیوه دقیقی که شرح بلند آن در وندیداد تعبیه شده است، سخت دشوار است و در واقع دست و پای مؤمنان را می بندد، چاره تغافل است. بدین معنی که هرگاه از آن دستورهای غلاظ و شداد بی خبر باشیم، نادانستن عذرخواه است؛ اما اگر بدانیم و نتوانیم و یا شاید نخواهیم از آنها اطاعت کنیم چه؟! پس خوب است که برای پرهیز از این رسته گناهان، ناگزیر، کمی از وندیداد ناآگاه

بمانیم و چندان بر آن واقف نباشیم! چنین است که در سنتی قدیمی، آشنایی و انس داشتن با وندیداد را اندکی ناخوش می‌داشتند و نوعی شبه پرهیز را در برابر آن می‌پسندیدند. به رغم اینها، که خود افزون است بر اصلاحات دینی جدید در دوران کنونی، به روشنی می‌بینیم تنها بخشی از اوستا ۹۷۶ که زند دارد، فرگردهایی از وندیداد است که به تطهیر و شیوه‌های آن باز می‌گردد.

یزشن را با چهار نام و آرایش متفاوت برگزار می‌کنند. تخصیص یزشن به هر یک از این چهار را به اصطلاح برگزاری نیایش به آن خشنومن (پهلوی: xšnūman) ویژه می‌نامند. نخستین از این چهار، یزشن به خشنومن اهورامزدا است و دوم، ایزد سروش، سوم اردافرورد (پهلوی: ardāfraward)، و چهارم رامشن خرام.^۳ برخی از جملات و بخشهای نیایش بنا بر هر یک از این چهار خشنومن جابه‌جا و دگرگون می‌شود. همچنین گاه و زمان سرایش و طرز آن نیز اختصاصاتی می‌یابد: مثلاً وندیداد به خشنومن سروش را فقط در گاه اشهن (ušahin؛ از نیمه شب تا سر زدن آفتاب) می‌سرایند. به همین مناسبت، نیایشهای ویژه این گاه از گاههای پنجگانه نماز، در دستنویسهایی که وندیداد را با این خشنومن آورده‌اند، آمده است. اوستا ۹۷۶ و وندیداد آستان قدس و اوستا ۱۰۰۱، هر سه به خشنومن سروش است. از این لحاظ است که ترتیب اینها در برخی جزئیات با یسنا در اوستای گلدنر تفاوت دارد، زیرا که اوستای گلدنر از روی گروهی از دستنویسته‌ها، بنا بر تنظیمی فراهم آمده است که یزشن را به نام اهورامزدا و به خشنومن اهورامزدا نوشته‌اند.

شش وندیدادی که در این گفتار از آنها سخن می‌رود، سپس از دو نظرگاه، یکی مکان نگارش و دیگری زمان آن، با یکدیگر تفاوت دارند. از لحاظ مکان نگارش همه اینها ایرانی است، جز وندیداد هیربد داراب رستم خورشید (شماره ۶) که در بندر سورت، در هندوستان به کتابت درآمده است. به همین علت، با پنج وندیداد دیگر اختلافاتی دارد. از سوی دیگر، زمان نگارش آن نسبتاً متأخر است. از این جهت نیز با سه یا چهار نسخه اصلی مورد بحث در تقابل قرار می‌گیرد و به وندیداد زمرد خسرو خاتون (شماره ۱۰) نزدیک می‌شود که به تاریخ ۱۲۴۰ یزدگردی است.

اختلاف مکان نگارش در این دستنویسته‌ها به‌ویژه سنت متمایزی را باز نمون می‌کند که در جای یادگارنامه‌های دو گروه دستنویس به چشم می‌خورد. در نسخه‌های ایرانی وندیداد، دو یادگارنامه می‌آید، یکی در میان کتاب و دیگری در آخر آن. جای یادگارنامه میانین کتاب، پس از یسن ۴۲ (پایان هفت هات یا هفتن‌یشت، که به‌ویژه آن را یشت می‌نامند) است و پس از آن، نیمه دوم کتاب، با سرنگار متمایز و جدید، آغاز می‌گردد. یادگارنامه دوم در پایان دستنویس جای دارد.

از این جهت است که در یادگارنامه‌های این دستنویسها، برای اتمام کتاب، دو تاریخ هست.

۳. شکل این واژه از پیشگفتار شادروان موبد اردشیر آذرگشسب بر اوستای درون (۱۳۵۰، در شماره ۳) برداشته شد.

در اوستا ۹۷۶، فاصله زمانی دو تاریخ اتمام نیمه اول و نیمه دوم سی و شش روز (بند ۴ و بند ۲۷ یادگارنامه، در پیشگفتار دستنویس، زیر چاپ) است. وندیداد روانیان دو سال را برای اتمام دو بخش خود می‌آورد: نخستین آنها روز دی باذر از ماه بهمن سال ۱۰۰۱ یزدگردی است و سال ۱۰۰۲ یزدگردی، که نام روز و ماه آن از میان رفته است، تاریخ اتمام همه کتاب است. این دوگانگی یادگارنامه را در وندیداد هیربد داراب رستم نیافتم و در آن فقط یک یادگارنامه را در آخر کتاب پیدا کردم. شاید کسی که گجراتی بداند، اطلاع بیشتری در این باب به دست دهد.

در وندیدادهای ایرانی تفاوت دیگری نیز در یادگارنامه‌ها هست که باز به مکان نگارش دستنویسها بازمی‌گردد و وندیداد روانیان را از وندیدادهای دیگر^۴، با اصل کرمانی، متمایز می‌سازد. در وندیدادهایی که می‌دانیم اصل از کرمان دارند، یادگارنامه‌های دوگانه، نخست به خط و زبان پهلوی می‌آید و به دنبال آن، به شعر فارسی. اما، خلاف وندیداد فریدون مرزبان (شماره ۱) و برادرش، بهرام مرزبان (شماره ۲)، که هر دو صورت پهلوی و فارسی، پیایی در یادگارنامه‌های آنها به چشم می‌خورد، در وندیداد روانیان (شماره ۳)، هر دو یادگارنامه فقط به پهلوی است. کاررفت زبان پهلوی در این چند دستنویس، نظیر دیگری در خرده اوستای دستور رستم گشتاسب (شماره ۵) دارد که تاریخ نگارش آن ۱۰۷۲ یزدگردی است. این ویژگی به کتابت اوستا در آن روزگاران قدیمی بازمی‌گردد و در دورانهای بعدی کاررفت پهلوی تحت الشعاع فارسی قرار می‌گیرد.

جایگزینی پیش‌رونده فارسی و نشستن آن بر جای زبان پهلوی در نگارش دستنویسهای اوستا به‌ویژه هنگام سنجیدن سرنگار اوستا ۹۷۶ با وندیداد آستان قدس آشکارا هویدا می‌گردد. در این دستنویس، که بخش نخستین و پایانی آن «نونویسی» شده است (جهانپور، ۸۷-۱۳۸۶)، همان سرنگاری را به خط فارسی می‌بینیم که در وندیداد فریدون مرزبان به پهلوی است. از آنجا که یادگارنامه میانین وندیداد بهرام مرزبان سالم مانده است و از آنجا که وی خود تصریح می‌کند که از «پچین و دفتر خود و پدر خود» (روی برگ ۱۵۹، سطرهای ۲-۱) دستنویس خود را رونویسی کرده است، روشن است که عیناً سرنگار کتاب وی نیز مانند سرنگار کتاب برادرش به پهلوی بوده است، اما با گذر زمان، احتمالاً نوشتن به فارسی آسان‌تر یا پسندتر گشته است و هنگام نونویسی،

۴. وندیداد اتابک را متأسفانه باید فعلاً کنار نهاد، زیرا این دستنویس گرانبه‌تر اینک در دسترس نیست. فقط در سالهایی حدود ۱۳۵۵-۱۳۵۳ خورشیدی به صورتی ناقص و ناتمام آن را بازبینی کردم. این کتاب آن زمان به شادروان همایون خانم فرزند فریدون و همسر روانشاد موبد رستم اتابک تعلق داشت و آن را کوتاه زمانی به امانت به من سپرده بود. به قول «خاله همایون»، خاندان «عمو رستم» از موبدان «وندیدادخوان» بوده‌اند و به همین جهت این کتاب در خانواده مانده بود. با درگذشت همایون خانم، دستنویس را به «پلگزار» و وارث ایشان بازپس دادم و دیگر از آن خبر چندانی ندارم. آنچه می‌آورم بر مبنای یادداشتهای ناقصی است که از آن زمان مانده است. از آن جمله، نمی‌توانم تشخیص دهم که آیا ۱۰۰۸ تاریخ یزدگردی است یا هجری؛ و روشن است که این تفاوت مهمی است.

پهلوی جای خود را به زبان، و به‌ویژه به خط فارسی سپرده است. البته باید به یاد داشت که فارسی زرتشتی، از همان دوران به شعر درآمدن زراتشت‌نامه، در قرن هفتم هجری، زبان رایج در نزد موبدان و فاضلان زرتشتی بوده است.

در وندیداد زمرد خسرو خاتون (شماره ۱۰) مورخ ۱۲۴۰ یزدگردی، دو یادگارنامه نوشته شده است، به همان ترتیب، یکی در میان و دیگری در آخر دستنویس؛ اما هر دو به شعر فارسی است. در این کتاب از خط پهلوی اثری نیست و سرنگار و نیرنگها هم به فارسی است و اصولاً خط فارسی در کنار دین‌دبیره به کار رفته است. همین خصیصه را در دیگر دستنویسهایی که از این چند در دورانی متأخرتر کتابت شده‌اند می‌بینیم. یسنای سروشیان (شماره ۱۱) و یسنای دستور فرود آبادان (شماره ۷) و یسنای خاندان دستور مهربان (شماره ۱۲) همه خط و زبان فارسی را در کنار دین‌دبیره می‌نویسند. در یسنای سروشیان حتی بخشی از اوستا به خط فارسی نگارش یافته است (برگ ۱۹۱ و روی برگ ۱۹۲). چنین است که افزون بر تاریخ ضبط شده در دستنویس و ویژگیهای نسخه‌شناسی، از نوع و چگونگی کاررفت خط و زبان پهلوی در آنها نیز می‌توان کمابیش حدود زمانی نگارش را حدس زد.

در گذر زمان، موبدان و «نوشتاران» اوستا، نه تنها پهلوی را کم‌کم به دست فراموشی سپردند، بلکه سلطه فارسی بر افزایه‌های کاتبان چندان شد که مثلاً در یسنای خاندان دستور مهربان (شماره ۱۲) گاه حتی برای روشن کردن تلفظ واژه‌های اوستایی با دین‌دبیره، خطی این‌همه روشن و رسا، خط فارسی را آورده‌اند! همین روند به آن می‌انجامد که اصولاً اوستا را به خط فارسی بنگارند، و به‌ویژه اوستاهای چاپی بعداً کمتر به دین‌دبیره است و بیشتر به خط فارسی است (مزداپور، ۱۳۸۷)؛ چنانکه در هندوستان نیز گجراتی جای دین‌دبیره را گرفته است.

این دگرگونی را به‌ویژه در خرده اوستا می‌بینیم که بیشتر برای مردم عام است و نه اختصاصاً برای موبدان و تلاوت در آیینهای رسمی، به‌ویژه یزشن. اما حتی در پیش از نیم قرن گذشته، موبدان کتابهای اوستایی به دین‌دبیره را اصطلاحاً «زند» می‌نامیدند و خواندن اوستا به دین‌دبیره را تا حدی غریب و متعلق به روزگاران گذشته می‌شمردند. به رغم این گونه دور شدن از دین‌دبیره، موبدان بسیاری کتاب «یشت با نیرنگ» دستور نامدار (بمبئی، ۱۲۶۲ یزدگردی) را سخت گرامی می‌داشتند و آن را به کار می‌بردند. در این باب، از شادروان دستور هرمزدیار اردشیر خورشیدیان (۱۳۸۲-۱۲۹۵ خورشیدی) می‌توان نام برد که این کتاب برایش بسیار عزیز و ابزار ضروری کار بود. با وجود اینها، کتاب اوستای درون (۱۳۵۰ یزدگردی) برای موبدان و سرایش در مراسم دینی رسمی، با پیشگفتار شادروان موبد اردشیر آذرگشسب با خط فارسی به چاپ رسیده و روانشاد رشید شهردان نیایشهای آن را از دین‌دبیره به خط فارسی برگردانده است.

چنانکه انتظار می‌رود، اوج تأثیر فارسی در این چند دستنویس در خرده اوستا رخ می‌نماید و اصولاً فارسی در تکوین خرده اوستا است که نقشمندی دارد. در اوستا ۱۰۷۲ (شماره ۵)، که در آن، دستور رستم گشتاسب سه یادگارنامه به خط و زبان پهلوی نوشته است و پروتوشتای پهلوی کتاب (برگهای ۱۳ و ۱۴) شاید به خط خودش یا بازماندگانش باشد، باز نیایش «همازوربید» به خط فارسی بسیار زیبایی آمده است (پشت برگ ۱۷ تا روی برگ ۲۰). در اینجا، پدیده مستقل دیگری دیده می‌شود و آن تداوم سنتی است مستقل در نوشتن خرده اوستا. بنا بر این سنت (مزدآپور ۱۳۸۷: ۱۱۲)، همواره در طی تاریخ، نیایشهایی تازه را بر این کتاب ستایش روزانه افزوده‌اند. نیایشهایی به پهلوی (مثلاً، در اوستا ۱۰۷۲، «ستایش سی‌روزه» پس از دومین انجامه یا یادگارنامه، از روی برگ ۱۰۶ تا روی برگ ۱۳۱) و سپس گویشهایی جدیدتر از آن، و آنگاه مناجاتهای فارسی و دعایی چون «یا واجب‌الوجود» از این دست است. برخی از این نیایشهای تازه حتی در آیینهای جمعی نیز تلاوت می‌شود، مانند «همازور دهمان» (خرده اوستا، ۱۲۷۰ یزدگردی، ص ۲۴۵-۲۴۱) و «همازور فروردینگان» (همان، ص ۲۵۳-۲۵۱). در حقیقت، این ستایشها، که به زبانی مفهوم و روشن است، گاهی چون قابی اوستای قدیمی و جمله‌هایی و پاره‌گفتارهای مقدس و نامفهوم کهن را دربرمی‌گرفته و گاه نیز پایانی دریافتنی به نیایشهای روزانه می‌بخشیده است.

دستور رستم گشتاسب و دستور فریدون مرزبان هر دو خود آثاری شناخته به فارسی دارند و نیز در کتابت به خط و زبان پهلوی استاد بوده‌اند. از فریدون مرزبان جز دستنویس پهلوی موسوم به ت ۲ (TD₂)، یک دستنویس از ویشتاسف یشت در نوساری^۵ و نیز نامه‌ای منظوم از او در روایات داراب هرمز یار (Unvala, 1922: 150-157) بازمانده است و نام او باز هم در این کتاب آمده است. نیز از دستور رستم گشتاسب اردشیر، دستنویسی با شماره ۱۵۲۸۶ در کتابخانه مجلس بازمانده است که پهلوی و پازند است. همچنین در دستنویس ف ۱۱ (F11) می‌خوانیم که این کتاب رونویسی است از کتاب دستور رستم گشتاسب (۱۳۵۵: ص ۲۳۰، س ۱۰ و ص ۲۵۸، س ۶). این دستنویس درباره طرز و شیوه خواندن یشت است به روش ایرانی (همان، ص ۲۳۰، س ۱۰) در تقابل با روش هندی. اثری دیگر از دستور رستم گشتاسب اردشیر مجموعه‌ای است به تاریخ ۱۰۸۷ یزدگردی (= ۱۰۹۷ خورشیدی و ۱۷۱۸ میلادی)، که در آن، پاره‌نوشتارهایی گوناگون، از جمله دو قطعه کوچک درباره کبیسه (کارگر، «چند پاره‌متن درباره کبیسه»، زیر چاپ) نوشته شده است. نام دستور رستم گشتاسب اردشیر باز هم در دستنویسهای قدیمی هست (مثلاً، ماهیار نوابی، در پیشگفتار دستنویس DH، ص ۳) و آثار فارسی این هر دو نویسنده بر توانایی آنان در نوشتن به این زبان گواهی می‌دهد.

در وندیداد هیرید داراب رستم خورشید (شماره ۶) از هندوستان، به جای پهلوی یا فارسی، گجراتی می‌آید و طبعاً حتی شماره‌برگهای آن نیز به گجراتی است. فقط در آخر کتاب، پس از یادگارنامه گجراتی، به خط اوستایی و زبان فارسی زرتشتی نیز یادگارنامه‌ای را نوشته است که باید آن را پازند نامید. یادگارنامه به پازند (مثلاً، Unvala, 1940: 86, 110, 111) و نیز پهلوی (مثلاً، همان، ص ۸۹-۹۰ و ۹۷ و جز اینها) و فارسی (همان، ص ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۷۶ و جز اینها) و حتی پهلوی با ترجمه فارسی (مثلاً، همان، ص ۵۱-۵۰) در دستنویسهای پهلوی و اوستای نگاشته در هندوستان فراوان است.

زبان پهلوی در این چند دستنویس و یادگارنامه‌های آنها دو وجه متضاد ولی ملازم دارد. نخست اینکه کاتبان دستنویسها پهلوی را آسان به کار می‌برند و افزون بر یادگارنامه‌های چندگانه، سرنگار کتاب و دستورهای سرایش اوستا، یا به اصطلاح نیرنگها، و حتی پرنوشنها را هم به این زبان قدیمی و نیاکانی می‌نویسند. اما از سوی دیگر، گونه‌ای ویژه از زبان پهلوی در این نوشته‌ها دیده می‌شود که تأثیر زبان فارسی جدید را به خوبی نشان می‌دهد و واژه‌های عربی گاه در آن به کار می‌رود. این گونه متأخر از پهلوی، خود تمایزاتی دارد که در نمونه‌های دیگری نیز، با تفاوتی چند، به چشم می‌خورد (مزداپور، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۰۲).

در «سراغاز یزشن» (هوشنگ سیاوخش، ۱۳۷۵: ۷۸ و ۸۳) یا آغازنوشت دستور هوشنگ سیاوخش بر یسنا و زند آن، مورخ ۸۶۴ پس از یزدگرد شهریار، اما نثر پهلوی از دستی دیگر است. در آنجا، زبانی رسا و پهلوی شیوایی را می‌بینیم نزدیک به آثار پهلوی در همان قرن سوم هجری. خوکردگی و آشنایی زرف موبدان با پهلوی در آن زمان چندان است که حتی نامه‌هایی را که دستور هوشنگ سیاوخش شهریار (Unvala, 1922: 371) و پسر عمویش، دستور شاپور جاماسپ شهریار (همان، ص ۳۷۲) برای موبدان هندوستان، هر دو به تاریخ ۸۴۷، می‌نویسند، در واقع به زبان پهلوی است که فقط با خط فارسی نگارش یافته است و درآمیخته است با عناصری قدیمی و گویشی. حال آنکه افزون بر فریدون و بهرام، پدرشان مرزبان فریدون هم به هنگام نوشتن یادگارنامه مجموعه دستور هوشنگ (دستنویس DH)، به تاریخ ۹۴۶ یزدگردی، پهلوی را با تأثیر فارسی می‌نگارد و در آن فعل ماضی متعدی را به شیوه فارسی صرف می‌کند (مزداپور، ۱۳۸۷: ۱۰۲). پس در این صد سال، دگرگونی شایان توجهی در کار بوده است.

در یادگارنامه‌های دستنویسهای حدوداً همزمان، عبارتها و جمله‌ها و مضمونهای مشابه دیده می‌شود، مانند: *nibišt hēm, frāz hišt hēm* (اوستا ۹۷۶، بند ۵ و بند ۱۶ در پیشگفتار این دستنویس، زیر چاپ؛ وندیداد روانیان، بند ۱۶ در مزداپور، زیر چاپ؛ وندیداد آستان قدس، روی برگ ۱۵۹، س ۲: این یادگارنامه اخیر *hēm* دوم را ندارد) یعنی: «نوشتم و فراز هشتم». ملاحظه

می‌فرماید که خلاف قاعده پهلوی، فعل ماضی متعدی به شیوه ارگاتیو (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۷۶-۷۷) صرف نشده است. چند جمله اوستایی با ترجمه پهلوی در یادگارنامه‌های این سه وندیداد می‌آید، به همراهی دعایی که آرزومندی برای هرچه زودتر فرا رسیدن منجی را تکرار می‌کند:

čand ahē mēnōg dastwar četrōmayān wištāspān bē rasād; dēn
rawāg, dēn-burdārān, wehān az dēn nēkīh rasād; har kas pad
kāmag ī xwēš tuwān ba(wā)d zīstan!

(وندیداد آستان قدس، روی برگ ۱۵۹، سطرهای ۲۱-۱۸؛ نظیر وندیداد روانیان، بند ۸):

باشد که هرچه زودتر دستور مینویی، چهرومیان پسر گشتاسب^۶ برسد؛
دین روا شود و دین‌برداران و نیکان را از دین نیکی رسد؛ هرکس را
به گامه خویش توان باشد زیستن!

صورت دیگری از این آرزو، با اشاره به پایان هزاره یزدگردی، در نامه منظوم فریدون مرزبان به هندوستان، در روایات داراب هرمزیار (Unvala, 1922: 154) به یادگار مانده است. دستور فریدون مرزبان پس از شرح دادن و نام بردن از خاندانهای موبدان در یزد و شریف‌آباد یزد و کرمان و سیستان و خراسان به این آرزوی دیرین و مزده قریب می‌پردازد:

دگر جمع دستور چون گفته شد	ز بهدین کسانى که پذیرفته شد
ز کرمانیان و خراسانیان	بود پنج پانصد ز ساسانیان
که دارند هرکس ره و پیشه‌ای	ز کار نیاکان بر اندیشه‌ای
به ملک خراسان دگر پنج صد	که هستند از دین یزدان بجده
به قزوین ببردست شاه جهان	سه صد مرد بهدین در آنجا روان
همه بر ره دین به استوان	شک و شبهه‌شان نیست اندر گمان
دو چشمان به راه و دل اندر امید	که تا این شب تیره گردد سفید
پیمبر بیاید به زودی، نه دیر	که باشند مر خلق را دلپذیر
خلایق تمامی کنند اتفاق	بشفقت برند از میانه نفاق
ز تاریخ شه یزدگرد شهریار	سه یک سال کم هست اندر هزار
مه تیر بد روز اردیبهشت	که در نظم این قصه یکسر نوشت . . .

۶. «چهرومیان» لقب پشوتن، پسر جاویدان گشتاسب و برادر اسفندیار است. بنا بر اساطیر متون پهلوی وی در کنگدز همواره زنده و از جاودانان است. «چهرومیان گشتاسپان» از منجیان است و در رأس هزاره ظهور خواهد کرد (بندهش، ۱۳۶۹، ص ۱۲۷).

آخر این نامه تاریخ روز آذر از ماه بهمن سال ۹۹۶ یزدگردی و ۱۰۳۶ هجری (همان، ص ۱۵۷) را دارد. گرچه این انتظار به سر نرسید و این امیدی نشد که به نویدی پیوندد و اشارنی نبود که به بشارتی انجامد، اما در چند یادگارنامه از آن روزگار آن را می‌خوانیم. آیا چنین انتظاری و یأس پیامد آن با قتل عام شاه سلطان حسین و فتنه افغانها و سوانح رخ داده در کرمان به دنبال آن بود که تأثیری ویرانگر بر جامعه زرتشتی و تاریخ پرنج آن نهاد و قوت مصائب را چند برابر کرد؟ به هر سان، این مضمونی است که بارها تکرار گشته است.

به همین روال، نظیر مضمون تکراری دیگری را هم که در «سرآغاز یزشن» می‌آید (هوشنگ سیاوخش، ۱۳۷۵: ۸۲-۸۳ و ۷۷-۷۸) و دارندگان آینده دستنویس خود را از دادنش به نااهلان برحذر می‌دارد، در اوستا ۹۷۶ (یادگارنامه، بند ۳۲: زیر چاپ در پیشگفتار دستنویس) می‌بینیم. اینها و مضامینی دیگر از این دست، هم در این یادگارنامه‌ها و هم در جایهایی دیگر تکرار می‌شود، مانند اینکه «نوشتار» یا کاتب آرزو می‌کند که صاحب دستنویس آن را تا «یکصد و پنجاه سالان» خود «کار فرماید» و سپس آن را به فرزندان و فرزندزادگان «دین بردار» بسپارد. نیز از خوانندگان یزشن‌کنندگان و نسخه‌برداران می‌خواهد که او را در «کرفه» و ثواب خود «همبهره»، یعنی «شریک»، کنند و کاتب و «پدیدآورندگان» دستنویس را به نیکی خدایامرزی دهند؛ اما اگر کس نام وی و سفارش‌دهنده نگارش را بزداید: «او را همیمال (= شاکی) ام به داوری دادار اورمزد در انجمن ایسدواستران زرتشتان^۷» (وندیداد آستان قدس، روی برگ ۱۵۹، سطرهای ۱۰ و ۱۱):

u-š hamēmāl-om pad dādwarī dādār ohrmazd pad anjaman ī

īsadwāstarān zartuštān!

به رغم این گونه همانندیها، اما خلاف شرح بلند دستور هوشنگ سیاوخش، که منابع و مأخذ مفصل و متعدد خود (هوشنگ سیاوخش، ۱۳۷۵: ۷۶-۷۴ و ۸۲-۸۰) را نام می‌برد و از پرس و جو خود درباره «هات هات و کرده کرده» (ص ۷۶ و ۸۱) کتاب یسنا و زند آن برای بهتر و درست‌تر نوشتن دستنویس سخن می‌گوید، بهرام مرزبان فقط از «پچین و دفتر خود و پدر خود» یاد می‌کند، و یا دستور فریدون گوید شاه رستم، کاتب وندیداد روانیان، فقط از رونویسی کردن از یک «پچین» و

۷. «انجمن ایسدواستران» یا «انجمن ایسدواستر زرتشتان» به رهبری «ایسدواستر»، بزرگ‌ترین پسر زرتشت، که روحانیان و موبدان از نسل اویند، در رستاخیز برپا می‌شود و مانند صحرای محشر همه عالمیان در آن می‌ایستند. داوری بزرگ برای پاداش و پادافراه کسان در آن انجمن خواهد بود (بهار، ۱۳۷۶: ۲۸۴ و ۲۸۶).

در وندیداد آستان قدس، «انجمن ایسدواستران زرتشتان» آمده است، که به نظر می‌رسد خلطی است از «انجمن ایسدواستران» و «ایسدواستر زرتشتان»، یعنی ایسدواستر پسر زرتشت.

نسخه خبر می‌دهد. آیا این تفاوت به نوع نوشته بازمی‌گردد که یکی اوستا و زند آن است و دیگری نیایشهایی برای سراییدن در آیین یزشن؟ در این صورت، اولی نیاز به جست‌وجو و کندوکاو و حتی مشاورت با مغان داشته است و دیگری فقط نسخه‌برداری بوده است و رونویسی کردن.

احتمال دیگر آن است که چنین اختلاف مهمی را باید ناشی از حوادث و فرایندی در تاریخ بدانیم که در این سده‌ها به وقوع پیوسته است. در این صورت اخیر، وقایعی این دو دوران را متفاوت ساخته است و با گذر زمان، به عللی، که ناگزیر دسترس نداشتن به منابع و مآخذ و فقر از همه جهات از آن جمله بوده است، تکرار جملات و عبارات گذشتگان و رونویسی آگاهانه و یا ناآگاهانه و نادانسته اندک اندک باب شده و رواج گرفته است. به بیان دیگر، در دورانه‌های بعدی، عبارت و جمله‌ای را که در سر درس آموخته بوده‌اند یا در نوشته‌های پیشینیان به مناسبتی می‌دیدند، بازنگاری می‌کرده‌اند و گاه بر معنای دقیق آن آگاهی و وقوف چندانی نداشته‌اند.

تکراری از این دست هست که تاریخ‌گذاری این دستنویسها را دستخوش ابهام و اشکال و نادرستی می‌کند و تنها پس از مقابله و سنجش است که می‌توان صورت درست و صحیح را بازیافت. در دستنویسهایی با این حدود زمانی و مکانی، تقریباً همه یادگارنامه‌های پهلوی پس از آوردن تاریخ کتابت، عبارت «پس از بیست یزدگرد شهریار» را می‌افزایند. تاریخ «پس از بیست یزدگرد شهریار» به درستی تاریخ فرسی یا پارسی و مجوسی است (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۲۷۶-۲۷۱ و ۲۶۵-۲۴۹). اما، بررسی بیشتر نشان می‌دهد که آوردن این عبارت چیزی نیست جز رعایت سنتی کتابتی و نگارشی هنگام نوشتن و ضبط تاریخ (مزدایور، ۸۷-۱۳۸۶: ۵۲۸-۵۲۷) در این دستنویسها. تاریخ مجوسی و پارسی با تاریخ یزدگردی بیست سال تفاوت دارد؛ اولی به تاریخ درگذشت یزدگرد سوم بازمی‌گردد و دومی به تاریخ تاجگذاری وی. تمایز میان این دو و آگاهی از فاصله زمانی بیست ساله میان تاریخ یزدگردی و پارسی در چند قرن نخستین هجری معلوم بوده است و مثلاً در پایان کتاب پندهش به درستی از تاریخ پارسی یاد شده است (دستنویس ت ۲د، ۲۵۳۷، ج ۱، ص ۲۴۰، سطر ۸)؛ اما از شواهد پیداست که در قرن دهم، در کرمان و یزد، این هر دو فقط برای نامیدن تاریخ یزدگردی به کار می‌رفته است.

بنا بر نامه منظوم فریدون مرزبان (Unvala, 1922: 150-157) که از آن سخن رفت، اختلاف تاریخ یزدگردی و هجری قمری در روزگار شاه عباس صفوی، چهل سال بوده و هر دو تاریخ در آخر نامه ذکر شده است، یعنی ۹۹۶ یزدگردی برابر ۱۰۳۶ هجری (همان، ص ۱۵۷). همین تفاوت چهل ساله را در یادگارنامه فارسی بهرام مرزبان (پشت برگ ۱۵۹) می‌بینیم: ۹۹۲ و ۱۰۳۲ هجری. اما بهرام همین تاریخ ۹۹۲ را در نسخه پهلوی یادگارنامه (روی برگ ۱۵۹، سطرهای ۸-۹) به صورت «روز اشتاد ایزد و ماه آبان سال بر ۹۹۲ پس از بیست یغ یزدگرد شهریار

شاهنشاه...» می نویسد. این گواهی تأییدی بر دیگر شواهدی است که به موجب آنها می بابد همه این قبیل تاریخها را یزدگردی دانست. در حقیقت، اینان نوشته های پیشینیان را بازمی نوشتند و در آن روزگاران، تفاوت تاریخ پارسی و یزدگردی جز رقم و حروفی بر کاغذ نبوده است. در دورانهای جدیدتر اما، هنگامی که زبان پهلوی جای خود را در یادگارنامه ها به فارسی داده بود، باز هم رسم تکرار جمله ها و عبارتها را در این نوشته ها بازمی یابیم، و این بار بیشتر موبدان خوش داشتند که اشعاری را در دستنوشته های خود تکرار کنند. مثالی از آن را هم در یسنای دستور فرود آبادان (برگ آخر دستنویس) می بینیم و هم در وندیداد زمرد خسرو خاتون، که دستور شهرزم رستم جاماسپ می نگارد (پشت برگ ۱۶۱، سطر ۳):

همیشه نوشتن بود کار من زمن باد خشنود دادار من

بدین سان، رشته آگاهی هایی که از این رشته یادگارنامه ها به دست می آید و به ویژه این چند تا، که فقط مثالی از دیگر نظایر خویش اند، دراز است. هنگامی که آنها را با یکدیگر و نیز با نوشته های دیگری متعلق به کاتبان همین دستنویسها بسنجیم و آنها را کنار هم بگذاریم، گوشه هایی از تاریخ روشن می گردد؛ گاه طرحی از چهره هایی نامور به ترسیم در می آید که سخت گمنام مانده اند؛ و با اخبار تاریخی چندی را بازمی یابیم و گاه پرتوی بر بخشی از آداب و رسوم و شیوه اندیشیدن زرتشتیان و موبدان در آن روزگاران دراز و ناروشن می افتد: اینها فوایدی است افزون بر علم و اطلاعی که دانش زبان شناسی و شناخت واژه ها و خواندن متن اوستا می تواند از این دستنویسهای کهنه و کهنه کتابها به ما بیاموزد و اندکی بر آنچه از دیرینه ها می دانیم، بیفزاید. فزون تر آنکه داشتن و در دست گرفتن چنین گنجهایی با قداستی دیرنده در نفس خود شکوهمندی و ارجی دارد ستایشی و والا.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۷۵، زبان و ادبیات پهلوی. زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)، تهران: معین
 اوستای درون، ۱۳۵۰، به کوشش رستم هرمزدی، تهران: فروهر.
 بندهشن (ترجمه)، ۱۳۶۹، گزارش مهرداد بهار، تهران: توس.
 بهار، مهرداد، ۱۳۷۶، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دریم)، ج ۲، تهران: آگه.
 جهانپور، فاطمه، ۱۳۸۶-۸۷، «وندیداد آستان قدس»، نامه بهارستان، س ۸ و ۹، دفتر ۱۳ و ۱۴، ص ۳۸۹-۴۰۰.
 خرده اوستا، ۱۲۷۰ یزدگردی (جمله خورده اوستا)، به کوشش موبد رشید خورسند و آموزنده ابن شیرمرد نود، بمبئی.
 —، ۱۳۸۵، به خط ملا بهروز اسکندر، چاپ عکسی، ج ۲، به کوشش کتابون مزداپور، تهران: پژوهشکده زبان و گویش در پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی.
 دستنویس ت د ۲، ۱۳۵۷/۲۵۳۷، بندهشن ایرانی، روایات امید اشوهیستان و جز آن، بخش نخست، به کوشش ماهیار نوایی و دیگران، گنجینه دستنویسهای پهلوی و پژوهشهای ایرانی، شماره ۵۴، شیراز: مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز.

دستنویس ف ۱۱، ۱۳۵۵/۲۵۳۵، وندیداد و خلاصه یسنا و ویسپرد (دستورهای دینی به پهلوی)، چاپ عکسی، به کوشش ماهیار نوابی و دیگران، گنجینه دستنویسهای و پژوهشهای ایرانی، ش ۳۲، شیراز: مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز.

مجموعه دستور هوشنگ (دستنویس DH)، ۱۳۴۸/۱۹۷۰، متنهای پهلوی (بخشهایی از بندهش، زند بهمن یسن، دینکرد)، چاپ عکسی از روی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ش ۸۹، زبان‌شناسی ایرانی، ش ۳. شهردان، رشید، ۱۳۶۳، تاریخ زرتشتیان (فرزانگان زرتشتی)، تهران: فروهر.

عبداللهی، رضا، ۱۳۷۵، تاریخ تاریخ در ایران، تهران: امیرکبیر. کارگر، داریوش، زیر چاپ، «چند پاره‌متن درباره کیسه»، یادنامه دکتر حمید محامدی، به کوشش کتابون مزداپور و هایده معیری (محامدی).

مزداپور، کتابون، ۱۳۸۱، «نویافته‌های کهنسال»، جهان کتاب، س ۷، ش ۷ و ۸، پیاپی ۱۵۱ و ۱۵۲، ص ۱۰-۱۲. —، ۱۳۸۶-۸۷، «یادداشت درباره وندیداد فریدون مرزبان»، نامه بهارستان، س ۸ و ۹، دفتر ۱۳ و ۱۴، ص ۵۲۷-۵۲۸.

—، ۱۳۸۷، «خرده اوستا در نگارشهای نوین»، جرعه بر خاک (یادنامه استاد یحیی ماهیار نوابی)، به کوشش محمود جعفری دهقی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ش ۴، ص ۹۹-۱۱۴. —، زیر چاپ، «وندیداد دستور روانیان»، نامه بهارستان.

هوشنگ سیاوخش (دستور)، ۱۳۷۵، «سراغاز یزشن»، گزارش کتابون مزداپور، مجله فرهنگی، س ۹، ش ۱، پیاپی ۱۷، ص ۷۱-۸۳.

یشت بانیرنگ، ۱۲۶۲ یزدگردی/۱۳۱۰ هـ ق، به کوشش دستور نامدار شهریار و دستور رستم خسرو مهربان ایرانی نژاد، بمبئی.

Unvala, Jamshedji Maneckji, 1940, *Collection of Colophons of Manuscripts Bearing on Zoroastrianism in Libraries of Europe*, Bombay: The Trustees of the Funds and Properties of the Parsi Panchayet.

Unvala, Maneckji Rustomji, ed., 1922, *Darab Hormazyar's Rivayat*, Vol. 2, Bombay.